

ثور ۱۴۰۰

شماره: ۰۶

در این شماره

### خلاصه

در طرح صلح تازه‌ای که توسط حکومت افغانستان پیشنهاد شده، آمده است که مأموریت از نیروهای امریکایی به نیروهای حافظ صلح سازمان ملل منتقل شود (حکومت جمهوری اسلامی افغانستان، ۲۰۲۱). این کاملاً واضح بود که ایالات متحده تصمیم داشت نیروهایش را از افغانستان خارج کند؛ هرچند این موضوع در زمان تعیین‌شده اتفاق نیفتاد، ولی این بار در یازدهم سپتمبر تحقق می‌یابد. احتمال خروج نیروهای امریکایی بعد از موافقت‌نامه با طالبان در دوحه در بیستم فبروری ۲۰۲۰ نزدیک‌تر می‌شود؛ چون امریکا را متعهد کرد که به حضور نظامی‌اش در افغانستان تا آخر اپریل ۲۰۲۱ پایان دهد (امارت اسلامی افغانستان؛ ایالات متحده امریکا؛ شورای امنیت سازمان ملل متحد؛ ۲۰۲۰). دو سند افشاشده موجود است که یکی نامه وزیر خارجه امریکا به رئیس‌جمهور افغانستان می‌باشد (بلیتن، ۲۰۲۱) و دیگری طرح امریکا برای توافق صلح (زلمی خلیل‌زاد، ۲۰۲۱). این دو سند برخلاف موقف ناتو در دسامبر است (ناتو، ۲۰۲۰).

امریکا در یازدهم ماه اپریل به شکلی عجولانه، تصمیمی مبنی بر خروج نیروهایش از افغانستان اتخاذ کرد که بر اساس آن، روند خروج نیروها از اول ماه می سال جاری آغاز و در یازدهم سپتمبر ختم خواهد شد. این تصمیم در اعلامیه رئیس‌جمهور بایدن عمومی شد (بایدن، ۲۰۲۱). هنوز بعضی از کارشناسان پیشنهاد می‌کنند که حضور نیروهای خارجی در افغانستان ضروری است و این حضور کمک می‌کند که منازعه موجود از طریق گفتگو حل شود و انگیزه‌ای برای راه‌حل نظامی نباشد. به عبارت دیگر، حضور نیروهای خارجی می‌تواند تسهیل‌کننده و نظارت‌گر گفتگوهای صلح باشد و دیگر اینکه حضور این نیروها باعث می‌شود که جناح‌های مختلف در افغانستان برای ختم منازعه به دنبال راه‌حل نظامی نباشند و برای مذاکرات صلح، کمک‌کننده باشد. اینجاست که سؤال این مقاله مطرح می‌شود: آیا نیروهای حافظ صلح سازمان ملل می‌تواند یک راه‌حل باشد؟ اگر چنین باشد، چگونه می‌توانیم مسئولیت را از امریکا به سازمان ملل انتقال دهیم؟

## انتقال مأموریت نیروهای نظامی ایالات متحده امریکا به نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد در افغانستان:

### فرصت‌ها و تهدیدها

دکتر تیمو کیویماکی


استاد روابط بین‌الملل دانشگاه بات



تماس با ما

 @AISS\_Afg

 /AISSAfghanistan

 contact@aiss.af

 www.aiss.af

## مقدمه

در طرح صلح تازه‌ای که توسط حکومت افغانستان پیشنهاد شده، آمده است که مأموریت از نیروهای امریکایی به نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد منتقل شود (حکومت جمهوری اسلامی افغانستان، ۲۰۲۱). این کاملاً واضح بود که ایالات متحده تصمیم داشت نیروهایش را از افغانستان خارج کند؛ هرچند این موضوع در زمان تعیین شده اتفاق نیفتاد، ولی این بار در یازدهم سپتمبر تحقق می‌یابد. احتمال خروج نیروهای امریکایی بعد از موافقت‌نامه با طالبان در دوحه در بیستم فبروری ۲۰۲۰ نزدیک‌تر می‌شود؛ چون امریکا را متعهد کرد که به حضور نظامی‌اش در افغانستان تا آخر اپریل ۲۰۲۱ پایان دهد (امارت اسلامی افغانستان؛ ایالات متحده امریکا؛ شورای امنیت سازمان ملل متحد؛ ۲۰۲۰). دو سند افشاشده موجود است که یکی نامه وزیر خارجه امریکا به رییس‌جمهور افغانستان می‌باشد (بلینکن، ۲۰۲۱) و دیگری طرح امریکا برای توافق صلح (زلمی خلیل‌زاد، ۲۰۲۱). این دو سند برخلاف موقف ناتو در دسمبر است (ناتو، ۲۰۲۰). امریکا در پانزدهم ماه اپریل به شکلی عجولانه، تصمیمی مبنی بر خروج نیروهایش از افغانستان اتخاذ کرد که بر اساس آن، روند خروج نیروها از اول ماه می سال جاری آغاز و در یازدهم سپتمبر ختم خواهد شد. این تصمیم در اعلامیه رییس‌جمهور بایدن عمومی شد (بایدن، ۲۰۲۱). هنوز بعضی از کارشناسان پیشنهاد می‌کنند که حضور نیروهای خارجی در افغانستان ضروری است و این حضور کمک می‌کند که منازعه موجود از طریق گفتگو حل شود و انگیزه‌ای برای راه‌حل نظامی نباشد. به عبارت دیگر، حضور نیروهای خارجی می‌تواند تسهیل‌کننده و نظارت‌گر گفتگوهای صلح باشد و دیگر اینکه حضور این نیروها باعث می‌شود که جناح‌های مختلف در افغانستان برای ختم منازعه به دنبال راه‌حل نظامی نباشند و برای مذاکرات صلح، کمک‌کننده باشد. اینجاست که سؤال این مقاله مطرح می‌شود: آیا نیروهای حافظ صلح سازمان ملل می‌تواند یک راه‌حل باشد؟ اگر چنین باشد، چگونه می‌توانیم مسئولیت را از امریکا به سازمان ملل انتقال دهیم؟

این مقاله قصد دارد تا با استفاده از داده‌های مقایسه‌ای موجود در زمینه سوابق و تجارب کلیه اقدامات صلح‌آمیز و بشردوستانه پس از جنگ سرد توسط سازمان ملل و ایالات متحده استفاده کند. این مقاله از منطق قیاسی مبتنی بر اطلاعات مربوط به سوابق امریکا و سازمان ملل استفاده می‌کند تا ببیند: آیا نقش سازمان ملل در افغانستان، خشونت بیشتر یا کمتری تولید می‌کند؟ موردی که در اینجا نمی‌توان حدس زد این است که: آیا طالبان با حضور نیروهای امریکایی در این چارچوب موافقت می‌کنند یا خیر؟ و در صورت عدم موافقت، چه رخ خواهد داد؟ داده‌های زیادی وجود دارد که می‌توان از آنها برای مقایسه نقش ایالات متحده و سازمان ملل در حمایت از صلح در دولت‌های شکننده و خشونت‌آمیزی مانند افغانستان استفاده کرد. این داده‌ها به ما کمک می‌کند که بدانیم کدام مشکلات می‌تواند در پی مداخله سازمان ملل یا امریکا در افغانستان ظهور کند. با این حال، اطلاعات بسیار کمی در مورد فرایندهای انتقال از نقش یک‌جانبه به نقش سازمان ملل در حفظ صلح وجود دارد. بنابراین ما در مورد خطرات ناشی از تغییر نوعیت مداخله کمتر می‌دانیم. من ابتدا به داده‌های قبلی مراجعه می‌کنم که در مورد تحولات افغانستان خوش‌بینی زیادی می‌دهد و سپس نوع دوم داده‌ها را بررسی می‌کنم که نشان می‌دهد خطرات زیادی وجود دارد که باید در نظر گرفته شود.

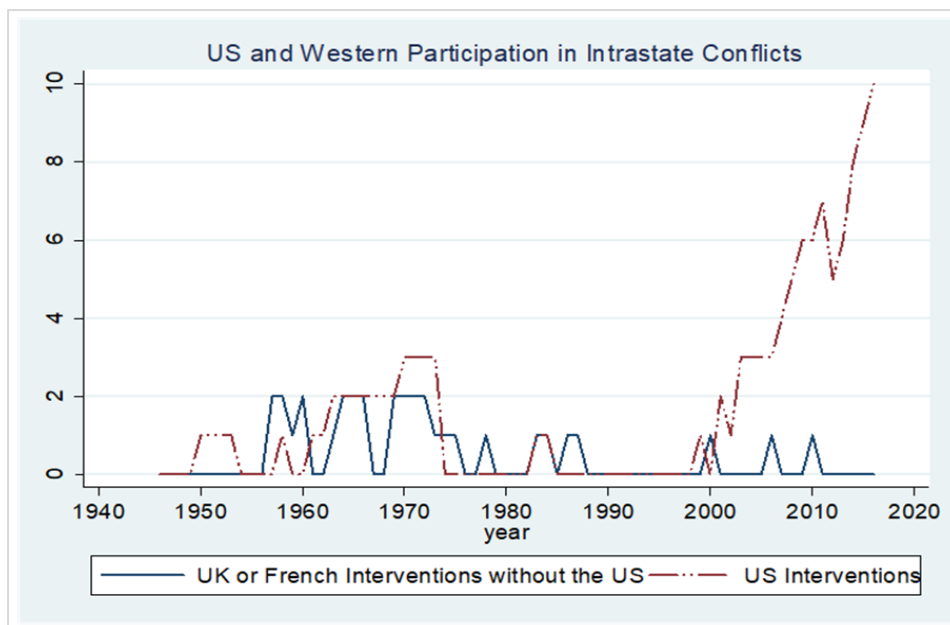
## مقایسه شواهد

از آنجا که سازمان ملل متحد هنوز مأموریت حفظ صلح در افغانستان نداشته و ایالات متحده نیز مأموریتش را در آنجا متوقف نکرده است، هنوز نمی‌دانیم که بعد از انتقال چه اتفاقی خواهد افتاد. به همین دلیل، فقط با مطالعه تجربیات سایر کشورهای شکنندهٔ خشونت‌آمیز می‌توان تصور کرد که آیا انتقال مأموریت از ایالات متحده به سازمان ملل می‌تواند مفید باشد یا خیر؟ در پیش گرفتن این روش مسئله‌ساز است؛ چون این موضوع را بررسی می‌کنیم که افغانستان با ایالات متحده بهتر است یا با سازمان ملل؟ ارزیابی من بر اساس دو مجموعه داده است: یکی در مورد مداخلات بشردوستانه یک‌جانبه و غالباً تحت هدایت ایالات متحده در کشورهای شکنندهٔ خشونت‌آمیز مانند افغانستان است (کیویماکی، ۲۰۱۹) و دیگری در مورد صلح‌بانی سازمان ملل در شرایط مشابه (کیویماکی، ۲۰۲۱). هر دو مجموعه داده‌ها به گونه آزاد در بایگانی (آرشیف) تحقیقاتی دانشگاه بات قابل دسترس است. این داده‌ها نشان می‌دهد که چه اتفاقی برای تعداد تلفات خشونت سازمان‌یافته می‌افتد و چه اتفاقی برای شکنندگی دولت، زمانی که قدرت‌های یک‌جانبه‌گرا مثل ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه و روسیه مداخله بشردوستانه انجام می‌دهند و اینکه سازمان ملل متحد برای مقابله با خشونت سازمان‌یافته، عملیات حفظ صلح را انجام می‌دهد. در ضمن این داده‌ها، ارتباط بین روش‌های ایالات متحده و سازمان ملل و نتایج درگیری را نیز نشان می‌دهد. این داده‌ها به دنبال توسعه رویکردهای سازمان ملل و ایالات متحده با کدگذاری متون ریاست‌جمهوری ایالات متحده و قطع‌نامه شورای امنیت سازمان ملل با استفاده از تحلیل متنی به کمک کامپیوتر است. به این ترتیب، داده‌های موجود در مورد چگونگی توسعه به‌موقع با توجه به رویکردها و عملیات گوناگون و در کشورهای مختلف تولید شده است؛ دیگر اینکه این داده‌ها در مورد رویکردها با داده‌های مربوط به تلفات و شکنندگی دولت مرتبط است. این داده‌ها کمک می‌کند تا به این نتیجه برسیم که با استفاده از کدام رویکرد، سازمان ملل یا ایالات متحده، جان چه تعداد را در یک سال نجات داد؛ البته اگر قبلاً رویکرد خاصی در این زمینه استفاده شده باشد. در نتیجه، نه تنها می‌توان گفت که ایالات متحده یا سازمان ملل متحد شکست خورده یا موفق شده است، بلکه چه نوع رویکردهای ایالات متحده و سازمان ملل، با کاهش یا افزایش تلفات خشونت سازمان‌یافته یا شکنندگی دولت همراه است. این داده‌ها نشان می‌دهد که چه چیزی برای صلح مفید است و چه چیزی مفید نیست. من از این اطلاعات استفاده خواهم کرد تا ببینم چه نوع رویکردهایی می‌تواند برای برقراری صلح در افغانستان مفید باشد.

در حالی که شواهد مربوط به سوابق سازمان ملل و ایالات متحده بسیار زیاد و منظم است، اما شواهد در مورد خطرات و فرصت‌های مربوط به انتقال از حفظ صلح یک‌جانبه به صلح سازمان ملل محدود است. ما همچنین موارد زیادی نداریم که عملیات تحت رهبری ایالات متحده به صلح‌بانی سازمان ملل متحد تغییر کرده باشد. تنها مثال عملیات سازمان ملل در دهه ۱۹۹۰ در هائیتی است؛ جایی که با واکنش سریع ایالات متحده و وجود نیروهای مورد نیاز امکان‌پذیر شد، قبل از اینکه سازمان ملل بتواند حضور خود را در آنجا مستقر کند. و آن به دلیل این واقعیت بود که سازمان ملل نمی‌توانست با عجله، عملیات صلح را آغاز کند؛ زیرا مکانیسم خودکار بودجه این عملیات فقط در سال ۲۰۰۱ در قطع‌نامه ۲۳۵/۵۵ مجمع عمومی سازمان ملل ایجاد شد (مجمع عمومی ملل متحد، ۲۰۰۱). در بوسنی، ناتو نیز نقش مستقل و فعال داشت؛ اما حتی در آنجا، ناتو هرگز مأموریتش را به سازمان ملل تحویل نداد، بلکه هر دو در کنار هم کار می‌کردند و گاهی در کارهای همدیگر مداخله می‌کردند. بنابراین در حالی که می‌دانیم چه عواملی به طور کلی مؤثر است و چه چیزی در یک عملیات صلح‌آمیز پایدار مؤثر نیست، با این حال، شواهد ضعیف‌تری در مورد موفقیت مرحله گذار در دست داریم. با وجود این، من برخی از داده‌ها را در مورد دستورالعمل‌های موفقیت و مشکلات جهانی سازمان ملل و ایالات متحده استفاده خواهم کرد تا ببینم چه مواردی باید استفاده شود و از چه مواردی باید در مرحله گذار جلوگیری شود. علاوه بر این، استفاده از شواهد کیفی سایر فرایندهای صلح در مورد اعتمادسازی، تبدیل هویت‌های دشمن به هویت‌های همکاری، و مکانیسم‌های اعمال و تأیید در روند صلح امکان‌پذیر خواهد بود.

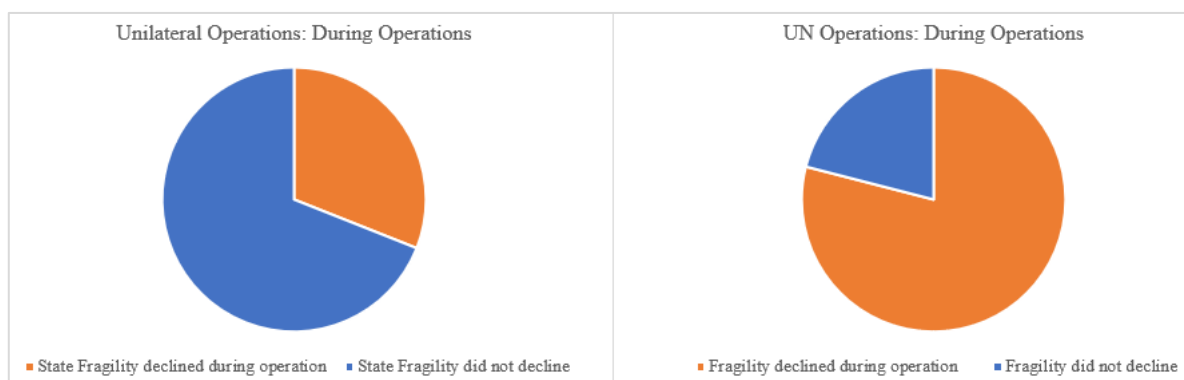
## سابقه بهتر سازمان ملل نسبت به ایالات متحده و دیگر قدرت‌های بزرگ در جلوگیری از خشونت سازمان یافته

اگر نگاهی به مشکلات خشونت‌های سیاسی جهان بیندازیم، متوجه می‌شویم که در آغاز دهه ۱۹۹۰ خوش‌بینی زیادی در مورد فرصت‌های سازمان ملل برای مقابله با مشکلات باقی‌مانده صلح و منازعه بین‌المللی وجود داشت. با این حال، در رواندا و بوسنی، جایی که سازمان ملل ظرفیت کافی برای کنترل اوضاع نظامی نداشت تا امنیت مذاکرات را تأمین کند، بعد از نسل‌کشی در رواندا و صربیا، قدرت‌های غربی سعی کردند رهبری مداخله بشردوستانه را به عهده بگیرند و به نام انسان‌دوستی شروع به کار کردند، علی‌رغم این واقعیت که آنها فقط نمایان‌گر بخش کوچکی از بشریت بودند. ظهور مداخله‌گرایی یک‌جانبه غربی را می‌توان در نمودار ۱ مشاهده کرد.



نمودار ۱:

اگر به کشورهای نگاه کنیم که مداخلات یک‌جانبه و سازمان ملل متحد در آنها انجام شده است، می‌توان تلفات درگیری و شکنندگی دولت را قبل، حین و بعد از عملیات مقایسه کرد. از این طریق می‌توان فهمید که سهم بزرگی از مداخلات می‌تواند منجر به کاهش تلفات و شکنندگی دولت در حین عملیات شود؛ و چگونه بسیاری از عملیات‌های موفق به خروج بهتر از کشور پس از عملیات، منجر می‌شوند. این مقایسه کاملاً روشن می‌کند که سازمان ملل متحد توانسته است و توانمندی آن را دارد که تعداد تلفات انسانی در منازعات را کاهش دهد.

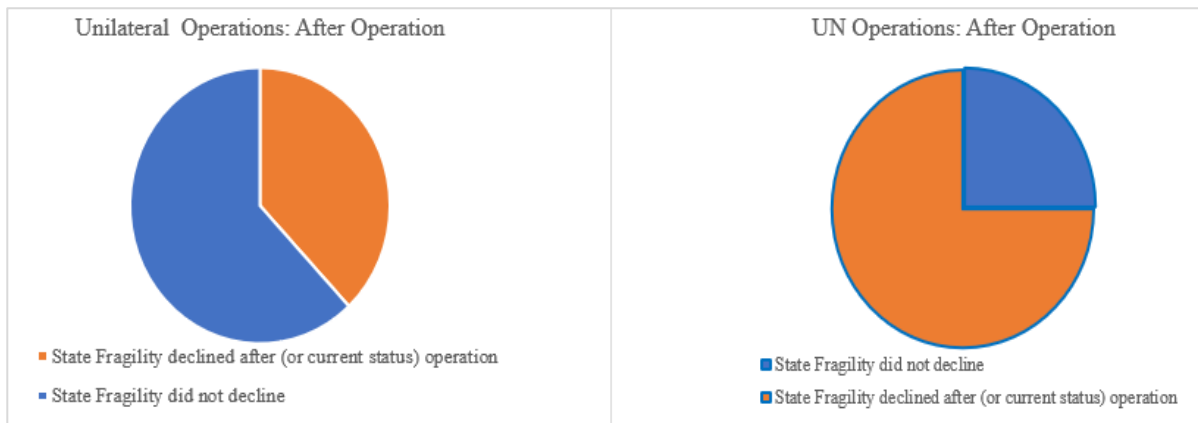


نمودار ۲: کاهش تلفات در جریان عملیات‌ها



این در حالی است که ایالات متحده و دیگر قدرت‌های یک‌جانبه‌گرا بیشتر بر مجازات جنایت‌کاران متمرکز هستند تا کاهش تلفات انسانی. اگر سوابق مربوط به حفاظت از زندگی مقایسه شود، نمودار ۲ نشان می‌دهد که سازمان ملل متحد موفق‌تر عمل کرده است.

نمودار ۳ به گونه واضح نشان می‌دهد که تنها تعداد کمی از عملیات یک‌جانبه موفق به کاهش تلفات در جریان عملیات شده‌اند (مقایسه قبل و بعد از عملیات)؛ در حالی که اکثر قریب به اتفاق عملیات سازمان ملل، موفق به کاهش تلفات شده است. نمودار ۳ نشان می‌دهد که این مورد در مقایسه با مرگ‌ومیرهای قبل و بعد از عملیات نیز صدق می‌کند. تنها تعداد کمی از عملیات یک‌جانبه پس از مداخله بشردوستانه توانسته است کشور را در وضعیت بهتر ترک کند. این در حالی است که نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد، اکثریت کشورها را پس از عملیات، بهتر از آنچه قبل از عملیات بودند، ترک کرده‌اند.



نمودار ۳: آیا وضعیت کشورها پس از عملیات‌های خارجی بهتر از پیش است؟



نمودار ۴: شکست قدرت‌های خارجی

اگر نگاهی به شکست‌های مطلق بیاندازیم، یعنی آن عملیات‌هایی که باعث افزایش تلفات شدند و یا عملیات‌هایی که کشورها را بدتر از دوران پیش از عملیات رها کردند، الگوهای مشابهی را مشاهده خواهیم کرد (نمودار ۴). در نمونه‌های مشابه، از ۳۵ عملیات سازمان ملل، تنها چهار عملیات آن ناموفق بوده است. در حالی که اکثر عملیات قدرت‌های یک‌جانبه‌گرا منجر به تلفات در جریان عملیات شده است و سپس کشور را در وضعیتی بدتر از قبل، ترک کرده‌اند.

الگوهای مشابهی با بررسی ویژگی‌های شکنندگی دولت پدیدار می‌شوند: عملکرد سازمان ملل نسبت به قدرت‌های یک‌جانبه‌گرا بهتر است. اکثر عملیات‌های یک‌جانبه‌گرا یکی از طرفین جنگ را بسیار اخلاق‌مدار و طرف دیگر را دیوصفت نمایان کرده است. به حاشیه راندن و رد مشارکت سیاسی عناصر منعطف طالبان نمونه‌ای از این اشتباه است. دیوصفت نمایاندن دشمن طی سالها جنگ، مذاکره با طالبان را بسیار دشوار کرده است، ولی با این حال، تنها راه صلح، مذاکره با دشمنان است. در مذاکرات بن، در مورد حکومت موقت و پس از تغییر رژیم در

افغانستان، از طالبان دعوت نشد. هنگامی که کشور در اواخر سال ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ برای اولین انتخابات آماده می‌شد، هر گروهی که اهداف سیاسی نزدیک به اهداف طالبان داشت، به نوعی از شرکت در انتخابات دل‌سرد شد. دولت امریکا پیشنهاد رییس‌جمهور کندی بر مذاکره با طالبان را رد کرد و می‌خواست با این گروه به عنوان یک دشمن نظامی برخورد کند. رییس‌جمهور بوش مفهوم ایدئولوژی تروریستی را به عنوان یک هدف سیاسی معرفی کرد که رئیس‌جمهور بوش مفهوم ایدئولوژی تروریستی را به عنوان هدفی سیاسی معرفی کرد که بعداً از آن به حیث ابزاری تروریستی در سیاست استفاده شد. امریکا به جای کاهش و مهار خشونت، طالبان، القاعده و حتی در بسیاری از مواقع، گروه‌های غیرخشن را نیز مورد هدف قرار داد. درست قبل از اولین انتخابات در افغانستان در اکتوبر ۲۰۰۴، رییس‌جمهور بوش سیاست امنیتی خود را اعلان کرد، درست قبل از اولین انتخابات افغانستان در اکتوبر ۲۰۰۴، رییس‌جمهور بوش سیاست امنیتی خود را نه بر ضد عملکردهای تروریستی در سیاست، بلکه بر ضد ایدئولوژی، ارزش‌ها و ترجیحات سیاسی طالبان اعلان کرد: «یک مبارزه ایدئولوژیک قدرت‌مند در حال وقوع است... این جنگ علیه ایدئولوژی‌ای است که دقیقاً در مقابل آنچه ما معتقدیم، قرار دارد» (بوش، ۲۰۰۴: ۱۲۶۲).

حمایت یک‌جانبه «اخلاقی» اغلب توازن قدرت را تغییر داده است، اما پایدار نبوده است. در نتیجه، هر دو عملیات هرگز خاتمه نمی‌یابد. آن‌ها مجبورند ساختار ناقص قدرت را به کلی از بین ببرند و نهادهای دولتی نیز جزو این روند خواهند بود. بالأخره آنها مجبور می‌شوند طرف دشمنان بزرگ را ترک کنند و این زمانی اتفاق خواهد افتاد که مداخله خارجی خاتمه یابد. سردرگم کردن تروریست‌ها به معنای جنگ با بعضی اهداف آنها و همچنین نادیده گرفتن آنها در یک رقابت آزاد ایدئولوژیکی است؛ و این دموکراسی را محدود می‌کند و این رویکرد، حامیان چنین ایدئولوژی‌ای را از رقابت‌های سیاسی محروم می‌سازد. این سیاست گروه‌ها را در حالت نظامی نگه می‌دارد. به حاشیه رانده شدن طالبان از رقابت سیاسی، تقسیم‌نهایی قدرت را در امتداد خطوطی که ایالات متحده پیشنهاد می‌کند، دشوار کرده است. اگر نبرد با طالبان به هدف و هویت نیروی دفاعی افغانستان تبدیل شده باشد، متقاعد کردن طالبان مشکل خواهد بود؛ این نیرو ابزاری برای رهبری غیرنظامی خواهد بود که طالبان سرانجام در آن شرکت خواهند کرد.

سازمان ملل متحد فقط چهار بار شکست خورده است و این در حالی است که متأسفانه قدرت‌های یک‌جانبه‌گرا در اکثر عملیات خود شکست خورده‌اند. ناکامی‌های سازمان ملل در سوریه، جمهوری آفریقای مرکزی، مالی و رواندا اتفاق افتاده است و جالب اینجاست که از هر چهار شکست، سه مورد در کشورهایی رخ داده است که علاوه بر نیروهای حافظ صلح سازمان ملل، قدرت یک‌جانبه‌ای نیز در آنجا عملیات انجام داده است (در سوریه توسط روسیه و امریکا؛ در آفریقای مرکزی توسط فرانسه؛ و در مالی توسط فرانسه و امریکا). به استثنای رواندا، نیروهای حافظ صلح سازمان ملل زمانی شکست خورده‌اند که در غیاب مداخله قدرت‌های یک‌جانبه‌گرا، اجازه عملیات را نداشته‌اند. واضح است که شکست سازمان ملل در رواندا را به این دلیل برجسته می‌کنند که از عملیات یک‌جانبه‌گرایان دفاع کرده باشند، اما به هر حال، شکست سازمان ملل در رواندا یک استثنا است، نه یک اصل - سازمان ملل در کل بسیار موفق است و فقط در رواندا شکست خورده است.

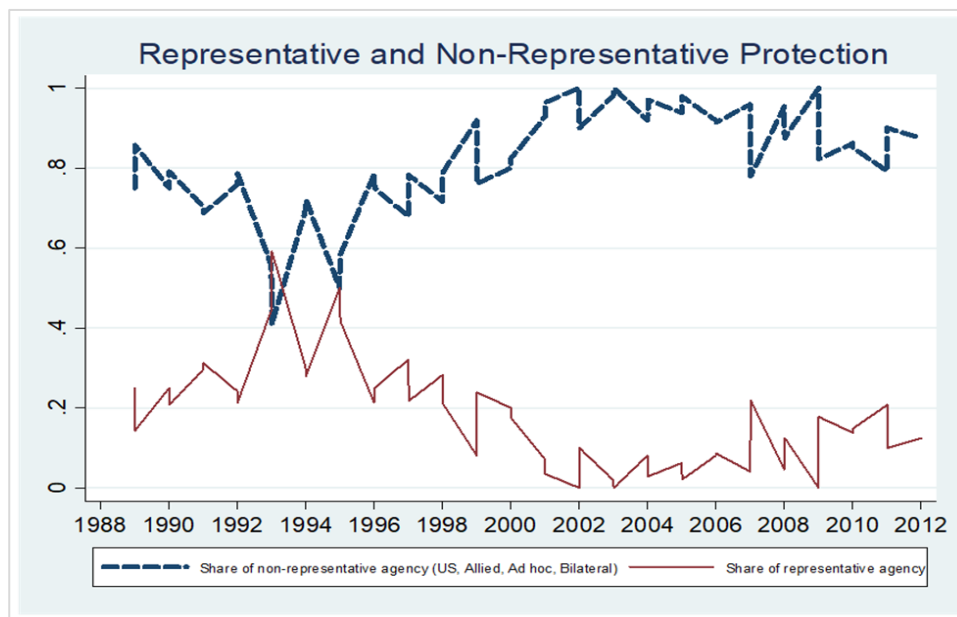
اغلب عملیات ایالات متحده در افغانستان، به عنوان نمونه‌ای از مشکلات مداخلات یک‌جانبه ذکر شده است؛ اما در واقع از در حالی که از عملیات امریکا در افغانستان اغلب به عنوان نمونه‌ای از ناکامی مداخلات یک‌جانبه یاد می‌شود، با تعجب باید گفت که این عملیات در جمله‌ی شکست‌خورده‌ترین عملیات‌های یک‌جانبه امریکا به شمار نمی‌رود. این عملیات ظرفیت دولت را کاهش نداده است و برعکس، توانمندی دولت نسبتاً بهتر شده است. اما جدا از همه اینها، کارایی دولت‌های درگیر منازعه بدون مداخله کشورها بهبود می‌یابد؛ یعنی از ابتدای مداخله، میزان تلفات افزایش نمی‌یابد. از این نظر باید به افغانستان به عنوان یکی از موارد موفق نگاه شود. شاید بدون دخالت امریکا/ ناتو، افغان‌ها خشونت کمتری را تجربه می‌کردند. با استفاده از جدیدترین داده‌های منازعه اوپسالا، می‌توان نموداری را ترسیم کرد که تلفات خشونت‌های سازمان‌یافته در کشور را نشان می‌دهد. نمودار ۵ نشان می‌دهد که پس از چهار سال اول به حاشیه راندن طالبان توسط ایالات متحده و نبرد ایدئولوژیکی که باعث شد برخی از ایدئولوژی‌ها به ابزارهای نظامی تبدیل شود، در حالی که فقط به برخی اجازه داده شد که بدون خشونت رقابت کنند، این امر پس از نخستین انتخابات، منجر به افزایش تلفات در افغانستان شده است.

## راه‌های موفقیت: مالکیت محلی، گفتگو و تمرکز بر کاهش فقر

چرا این؟ چه نکته مثبتی در رویکرد سازمان ملل نسبت به جنگ در کشورهای شکننده وجود دارد که سبب شده است این سازمان در مواجهه با جنگ چنین موفق باشد؟ در اینجا بر سه نتیجه اساسی که یافته‌ام، تمرکز خواهم کرد. این سه روش توضیح می‌دهد که چرا سازمان ملل در کشورهای شکننده موفق‌تر بوده است و چرا در افغانستان نیز می‌تواند موفق باشد.

نخستین مورد، مالکیت محلی است. هنگامی که مداخله بیرونی نسبت به حق مردم آن کشور بر حاکمیت خودشان و مالکیت روند صلح حساس نباشد، در اکثر موارد چنین عملیاتی منجر به افزایش خشونت می‌شود و کار را برای شکل‌گیری نیروهای مقاومت آسان می‌کند.

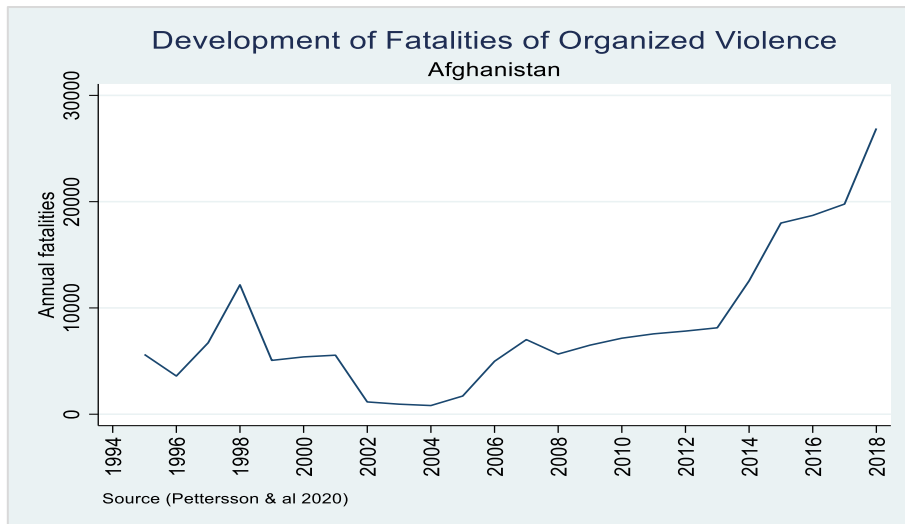
اگر نگاهی به توسعه یک‌جانبه‌گرایی در گفتمان ریاست‌جمهوری ایالات متحده آمریکا بیندازیم، با توجه به فاعل جملاتی که کلمه «محافظت» در آنها به کار رفته‌اند، می‌توان دریافت که پس از رواندا و بوسنی، ایالات متحده به این نتیجه رسیده است که نمایندگان همانند خود طرف‌های درگیر و حکومت کشوری که در آن جنگ جریان دارد و یا سازمان‌های منطقه‌ای که کشور مورد نظر عضو از آن است و یا حتی سازمان ملل، نمی‌توانند کارگزاران اصلی محافظت باشند؛ در عوض، خارجی‌های تحت هدایت آمریکا باید از دولت‌های شکننده محافظت کنند. نمودار ۶ این نوع توسعه را به وضوح نشان می‌دهد.



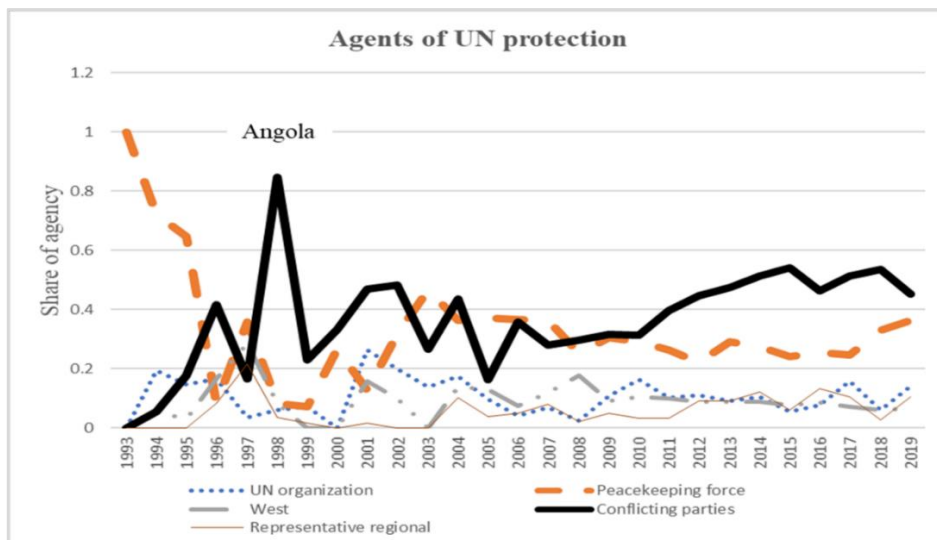
نمودار ۵: جنگ در افغانستان

اما با آن هم، این رویکرد یک‌جانبه به پوشاندن توجیه متداول برای خشونت‌های تروریست‌ها، شورشیان یا دیکتاتورها و پیروان آنان کمکی نمی‌کند (کیویماکی، ۲۰۱۹، فصل ۵). طبیعی است که مردم بخواهند که بر کشور خودشان حکم فرما باشند و افغانستان نیز از این قاعده مستثنی نیست.

در همین حال، اگر به رویکرد سازمان ملل در مورد فاعل جملاتی بپردازیم که در آن کلمه «محافظت» در قطع‌نامه‌های شورای امنیت سازمان ملل به کار رفته است، خواهیم دید که در گفتمان سازمان ملل، به جز چند استثنا، معمولاً به طرف‌های درگیر این امکان داده شده است که محافظت از مردم را به دوش بگیرند. اغلب طرف‌های درگیر به عنوان کارگزاران اصلی محافظت از مردم در مناطق تحت تصرف خودشان شناخته می‌شوند. نمودار ۷ این موضوع را به وضوح نشان می‌دهد.



نمودار ۶: محافظت از مردم در مفهوم امریکایی کارگزاری



نمودار ۷: سازمان ملل و مفهوم کارگزاری در محافظت

رویکرد کلی سازمان ملل در خصوص حفظ صلح معمولاً به این ترتیب بوده است که وضعیت امنیتی را به همان حالت و طرف‌های جنگ را از یکدیگرشان دور نگه می‌دارد تا آنکه زمینه برای مذاکرات و راه‌حل‌های محلی فراهم شود. به کارگیری از زبان مالکیت محلی در کشورهایی که سازمان ملل در آنها عملیات انجام می‌دهد، منجر به افزایش موفقیت در کاهش تلفات شده است (کیویماکی، ۲۰۲۱، فصل ۵).

به‌رغم آنکه رویکرد صلح امریکا در افغانستان سازنده بوده است، این واقعیت که ایالات متحده با طالبان در مورد امتیازاتی که دولت افغانستان را نیز ملزم می‌کند، توافق‌نامه امضا می‌کند، و این واقعیت که وزیر امور خارجه امریکا به رییس‌جمهور افغانستان «اوامری در مورد مراحل بعدی روند صلح افغانستان» (بلینکن، ص ۱) می‌فرستد، این طور به نظر می‌رسد که امریکا چندان طرفدار مالکیت عام و تام افغان‌ها بر روند صلح کشورشان نیست. علاوه بر آن، این واقعیت که نماینده ویژه ایالات متحده برای افغانستان راه‌حل کاملی برای اصول موقت و دائمی حکومت‌داری در افغانستان ارسال می‌کند که چند گزینه آرایشی برای طرف‌های درگیر نیز فراهم می‌کند (خلیل‌زاد، ۲۰۲۱)، بیش از پیش نشان‌گر آن است که مالکیت محلی روند صلح افغانستان در صدر دستور کار امریکا قرار ندارد. مادلین البرایت این رویکرد را در خاطرات خود توضیح می‌دهد و می‌گوید: دیپلماسی به معنای ترغیب به سمت راه‌حل‌هاست و برای این منظور به یک ارتش نیرومند به عنوان اهرمی برای چانه‌زنی نیاز است (البرایت، ۲۰۰۵، فصل ۱۲). با این وجود، اصرار بر ارائه راه‌حل به جای تسهیل جستجوی راه‌حل بومی، استراتژی‌ای به



مراتب بدتر برای افغانستان خواهد بود. رییس‌جمهور بایدن در سخنرانی خود در مورد خروج نیروهای امریکایی از افغانستان به این نکته اعتراف کرد و گفت: فقط افغان‌ها حق و مسئولیت رهبری کشور خود را دارند. وی همچنین افزود: دیپلماسی ما در گرو به خطر انداختن نیروهای ایالات متحده در میدان نیست. ما باید این طرز تفکر را تغییر دهیم (بایدن، ۲۰۲۱).

برعلاوه، طالبان جنگجویانی را علیه نیروهای ناتو بسیج کردند و تأکیدشان این است که افغان‌ها خود در مورد آینده کشورشان تصمیم می‌گیرند، نه نیروهای خارجی. حتی رییس مذاکره‌کنندگان گروه طالبان، روز خروج نیروهای امریکایی از افغانستان را روز استقلال قلمداد کرد (الحاج ملا برادر آخوند، ۲۰۲۰). طالبان مکرراً تأکید کرده‌اند که اگر ایالات متحده امریکا در امور افغانستان دخالت نکند، دلیلی برای ترسیدن از طالبان و یا افغانستان وجود نخواهد داشت. اما در غیر آن، طالبان می‌گویند که در صورت مداخله امریکا در امور افغانستان، آنها آماده ازسرگیری هدف قراردادن امریکایی‌ها هستند (برای مثال رجوع شود به «امارت اسلامی افغانستان»، ۲۰۲۰).

این طور به نظر می‌رسد که حکومت افغانستان نیز به این حس مالکیت محلی رغبت دارد. موضوع اصلی پیامی که از سوی شورای عالی مصالحه افغانستان در دسامبر ۲۰۲۰ منتشر شد، به این شکل بود که: «مردم افغانستان مالک اصلی روند صلح هستند.» و این موضوع در عنوان بیانیه نیز بازتاب داده شده بود (عبدالله، ۲۰۲۰). با این اوصاف می‌توان این طور نتیجه گرفت که رویکرد سازمان ملل نسبت به راهکارهای مالکیت محلی که اغلب به موفقیت منتهی شده‌اند، به احتمال زیاد در مسئله افغانستان نیز کارساز واقع خواهد شد.

تفاوت مهم دیگر بین رویکردهای ایالات متحده امریکا و سازمان ملل به روش کاهش خشونت آنان ربط دارد. یکی از اصول اساسی سازمان ملل، استفاده حداقلی از قوه قهریه است. رویکرد سازمان ملل عمدتاً بر گفتگو و هنجارهای بشری تأکید دارد، در حالی که رویکرد ایالات متحده امریکا بیشتر بر بازسازی از خشونت و عدم برخورداری معافیت از مجازات برای «نقض‌کنندگان حقوق بشردوستانه» تمرکز دارد. در حالی که تصور می‌شود هنجارها و عملکرد و تعبیر سازمان ملل بر گفتگو و مذاکره تأکید دارد، عملیات‌های یک‌جانبه اغلب موارد بالا را به عنوان مسائلی می‌پندارند که به اتفاق آرا قبول شده‌اند. «حقوق بشردوستانه» باید به سادگی تطبیق شود. طی سال‌هایی که قطع‌نامه‌های شورای امنیت سازمان ملل، «حقوق بشردوستانه» را کمتر از حد متوسط مورد بحث قرار می‌دهد، بیش از ۲۸ هزار تن طی عملیات‌ها نجات داده می‌شوند و حدود ۲۷ هزار تن دیگر در جریان و بعد از عملیات‌ها نجات داده می‌شوند (کیویماکی، ۲۰۲۱، فصل ۵). این در حالی است که عملیات‌هایی که در قطع‌نامه‌های آنها هرگز واژه «بازدارندگی» به کار نرفته است، ۷۱ فی‌صد احتمال موفقیت بیشتر در ترک کشور با وضعیتی بهتر به لحاظ کاهش مرگ‌ومیر در مقایسه با دوران پیش از انجام عملیات داشته‌اند، چه در جریان عملیات و چه پس از آن. عملیات‌هایی که تحت گفتمان بازدارندگی انجام شده است، در موارد مشابه ۵۵ فی‌صد بوده است (کیویماکی، ۲۰۲۱، فصل ۵). اگر متغیرها در گفتمان امریکا را با متغیر مرگ‌ومیر در جنگ‌های امریکا ربط دهیم، همین امر قابل مشاهده خواهد بود. جهت‌گیری قدرت در اسناد ریاست جمهوری ایالات متحده از نظر آماری به طور قابل توجهی با افزایش تلفات خشونت سیاسی ارتباط دارد (کیویماکی، ۲۰۱۹، فصل هشتم).

تحولات در افغانستان نشان‌دهنده مشکلات رویکرد میلیتاریستی و قدرت‌طلبانه نسبت به مسئله خشونت و جنگ در کشورهای شکننده است. جنبش طالبان از آنچه «نظامی‌گری امریکایی» می‌نامند، همواره به عنوان توجیهی برای خشونت استفاده کرده است. طالبان از طریق وسایت خود، به طور مستمر مطالبی در ارتباط با «جنايات جنگی نیروهای اشغالگر خارجی و مزدوران داخلی آنها» برای خوانندگان تهیه می‌کنند و همیشه از این «جنايات ظالمانه»، بسیار ماهرانه برای توجیه جنگ طالبان استفاده می‌کنند («امارت اسلامی افغانستان»، ۲۰۲۰، ۱).

با این وجود، گفتمان سازمان ملل بر توسعه اقتصادی سازمان‌یافته تمرکز دارد. چنین تمرکزی از سوی سازمان ملل به لحاظ آماری و به طور قابل توجهی با افزایش توانمندی در نجات افراد از جنگ ارتباط دارد (چه در جریان عملیات‌ها و چه در بین عملیات‌ها). در مقایسه با سال‌هایی که گفتمان توسعه کمتر برجسته است، طی سال‌هایی که این گفتمان بیش از حد معمول برجسته است، سازمان ملل روی هم رفته بیش از ۳۰ هزار تن را در جریان عملیات‌های حفظ صلح خود نجات می‌دهد. سازمان ملل حدود ۶۷۰۰ جان دیگر را در عملیات‌هایی که به مسئله

۱. پس از امضای توافق‌نامه میان امریکا و طالبان در فبروری ۲۰۲۰، این عملکرد توقف یافت.

محیط زیست می‌پردازند، نجات می‌دهد (کیویماکی، ۲۰۲۱، فصل ۵). اگر به اسناد ریاست جمهوری امریکا نگاهی بیندازیم، اهمیت تمرکز بر مسائل زیست‌محیطی در آنجا نیز به شدت با افزایش توانمندی در نجات جان انسان‌ها ارتباط دارد (کیویماکی، ۲۰۱۹، فصل ۸).

رویکرد سازمان ملل و ایالات متحده در تعبیر آنان از آنچه امنیت بشر را در کشورهای شکننده تهدید می‌کند نیز متفاوت است. در حالی که ایالات متحده در رقابت‌های سیاسی بیشتر بر آنچه «جرایم بی‌رحمانه» می‌نامند، متمرکز است، تمرکز سازمان ملل گستره وسیع‌تری را در بر می‌گیرد و فقط به تهدیدهای ناشی از جرایم قصدی محدود نمی‌شود. در حالی که در سایر عملیات‌های نظامی امریکا تمایل به کنار گذاشتن مسئله امنیت اقتصادی بسیار برجسته‌تر است. تمرکز امریکا در مبارزه با فقر و دیگر مسایل امنیت اقتصادی در افغانستان قابل توجه است. با این حساب، ایالات متحده در افغانستان همانند عملکرد سازمان ملل در دیگر جاها عمل می‌کند. این می‌تواند اصلی‌ترین دلیل موفقیت امریکا در عملیات‌های نظامی‌اش در افغانستان در مقایسه با عملیات نظامی امریکا در سایر کشورها باشد. با این وجود، از جمله موضوعات مهمی که طالبان برای بسیج مقاومت و خشونت‌ها از آن استفاده می‌کرده‌اند، توسعه اقتصادی افغانستان در میان آنها نیست. با این حال، تمرکز بسیار اندک بر مشکلات واقعی افغانستان و تمرکز بیشتر بر زور، بدون شک بر جنون ضد نیروهای امریکایی در کشور تأثیر داشته است. علاوه بر آن، مشکلات حکومت‌داری در زمینه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشورهای آسیای جنوبی و آسیای میانه بیش از هر جای دیگری، این کشورها را مستعد جنگ کرده است. این موضوع را می‌توان به راحتی از مجموعه داده‌های مربوط به ناخرسندی، شکنندگی دولت‌ها و مجموعه داده‌های مربوط به جنگ محاسبه کرد (کیویماکی، ۲۰۲۱، فصل ۵). به عنوان مثال در خاورمیانه، عناصر شکنندگی دولت‌ها قسمت عمده‌ای از خشونت‌های سیاسی را توضیح می‌دهد. نظر به شاخص توسعه انسانی، مرگ‌ومیر کودکان و فساد از جمله عمده‌ترین عوامل تلفات جنگ در آسیای جنوبی و آسیای میانه خواهد بود. بنابراین، تمرکز بر سیاست و غفلت از اقتصاد موجب موفقیت روند صلح افغانستان نخواهد شد. رویکرد سازمان ملل مبنی بر تمرکز بر مبارزه با فقر و ناامنی اقتصادی بهتر پاسخگو است.

بر این اساس، نظر به شواهد مقایسه‌ای ارائه‌شده در این مقاله، به نظر می‌رسد وضعیتی که در آن سازمان ملل نقش اصلی حمایت امنیتی را به جای نیروهای ایالات متحده یا ناتو داشته باشد، بیشتر به نفع صلح در افغانستان خواهد بود. روند صلح افغانستان از رویکردی بهره‌مند می‌شود که به تعهدات انجام‌شده در توافق‌نامه صلح احترام گذاشته شود. این امر به تعهد نظامی محکم بازیگرانی که مشروعیت قانونی نمایندگی به عهده گرفتن امنیت افغانستان را ندارند، نیازی ندارد؛ بلکه به رهبری و نمایندگی بومی افغانستان در روند صلح احتیاج دارد و به جای تحمیل عدالت از خارج افغانستان، به گفتگو در مورد هنجارهای هم‌زیستی آینده‌نگر گروه‌های افغانستان نیاز دارد. سرانجام، روند صلح افغانستان نیازمند تمرکز بر مشکلات واقعی مربوط به فقر و فقدان توسعه اقتصادی مناسب با محیط است.

## آیا ممکن است انتقال بدون خشونت صورت گیرد؟

حتی اگر سازمان ملل بتواند در مسئله جنگ افغانستان بهتر از امریکا یا ناتو عمل کند، به این معنا نیست که انتقال مسئولیت‌ها از نیروهای تحت رهبری امریکا به نیروهای سازمان ملل بدون خشونت صورت خواهد گرفت. زمان خروج نیروهای امریکایی نیز مؤلفه مهمی است. طبق تعهد امریکا که به تأیید شورای امنیت سازمان ملل نیز رسیده است، تمام نیروهای امریکایی و متحدین آنان باید تا اول ماه می ۲۰۲۱ از افغانستان خارج شده باشند. به این ترتیب، زمانی که رییس‌جمهور بایدن اعلام می‌کند که خروج نیروها را سر از تاریخ ۱۵ اپریل ۲۰۲۱ شروع خواهد کرد، به این معناست که امریکا به تعهد خویش در خروج نیروهایش طبق تاریخ تعیین‌شده پایبند است. بعضی از تحلیل‌گران نظامی بر این باورند که تأخیر در خروج نیروهای امریکایی ناشی از وخامت اوضاع افغانستان است. اما همان طور که در نمودار ۵ نشان داده شده، از زمان حذف دیدگاه طالبان از رقابت‌های سیاسی غیرخشونت‌آمیز در اواخر سال ۲۰۰۴، وضعیت تقریباً به طور مداوم وخیم‌تر شده است. اگر طالبان نقض توافق‌نامه را به عنوان مسئله‌ای توهین‌آمیز علیه خودشان تعبیر کنند، به جای اینکه به این بیندیشند که عدم پایبندی به تعهدات تنها موجب به خطر انداختن آبروی خود خاطمی می‌شود، احتمال آن می‌رود که طالبان هدف قراردادن نیروهای امریکایی را از سر بگیرند. ممکن است چنین اقدامی از سوی طالبان روند خروج نیروهای امریکایی را باز هم به تأخیر بیندازد. رییس‌جمهور بایدن و ارتش امریکا حتی از دوران ریاست جمهوری باراک اوباما بر سر اهداف سیاست‌گذاری‌های امریکا در افغانستان اختلاف نظر داشتند و این سناریو می‌تواند رهبری

رییس‌جمهور بایدن بر ارتش آمریکا را به خطر بیندازد. این مسئله احتمال تشدید جنگ بین نیروهای آمریکایی و طالبان را نیز در پی دارد. با این حال، اگر طالبان تأخیر در خروج نیروهای آمریکایی را بهانه‌ای برای افزایش خشونت‌ها نبینند، سؤالی که باقی می‌ماند این است که چگونه (و نه چه زمانی) می‌توان خروج نیروهای آمریکایی را مدیریت کرد.

حدأقل تغییرات ممکن در روند انتقال، آدم را به این وسوسه وامی‌دارد که فرض کند خطر به حدأقل رسیده است. اگر آمریکا در آن دوران نقشی قوی در چارچوب رهبری سازمان ملل داشته باشد، این کار کاملاً مستدل به نظر خواهد رسید. با این حال، در اینجا فرض ما مبنی بر نقش باثبات آمریکا و سازمان ملل و مصداق‌های آن در تضاد است. فرض آمریکا بیشتر متکی بر این است که سازمان ملل ابزاری در خدمت سیاسی خارجی آمریکا است، نه اینکه آمریکا در خدمت سیاست‌های سازمان ملل باشد. این امر در جریان عملیات آمریکا در عراق به وضوح نمایان بود. آمریکا در آنجا صریحاً از سازمان ملل می‌خواست که به عنوان ابزاری در راستای خدمت به سیاست خارجی آمریکا عمل کند. برعلاوه عراق، آمریکا در لیبیا نیز از سازمان ملل انتظار داشت که برای مشروعیت بین‌المللی عملیات نظامی چریکی آمریکا در آنجا اقدام کند. برعلاوه انتظار آمریکا از سازمان ملل در راستای همکاری برای مشروعیت‌بخشی به عملیات‌های نظامی این کشور در عراق، آمریکا انتظار داشت سازمان ملل در مورد لیبیا نیز همان کار را کند. این کار آمریکا در هر دو کشور منجر به نابودی موقت دولت شد.

از سوی دیگر، آمریکا به انجام عملیات مستقل در کنار سازمان ملل نیز تمایل دارد. عملیات ناتو در بوسنی باعث برانگیخته‌شدن حزب صرب شد تا سازمان ملل را به چالش نظامی بکشد. از جانب دیگر، تلاش‌های سازمان ملل برای آرام کردن اوضاع در سال ۲۰۱۲ سبوتاژ شد؛ به این ترتیب که آمریکا نیروهای مخالف حکومت سوریه را تجهیز نظامی می‌کرد و روسیه به دولت سوریه تجهیزات نظامی می‌فروخت تا نیروهای تحت حمایت آمریکا را هدف قرار دهند. انتقال مسئولیت‌ها از آمریکا به سازمان ملل نباید به سایر ابرقدرت‌ها نقش مستقلی بدهد که بتوانند مأموریت حفظ صلح سازمان ملل را به خطر اندازند.

با این حال، کشورهای عضو ناتو نقش سازنده‌ای در حمایت از عملیات نیروهای حافظ صلح سازمان ملل دارند. بین موفقیت سازمان ملل و حمایت کشورهای غرب از آن، ارتباط مثبتی وجود دارد (کیویماکی، ۲۰۲۱، فصل هفتم). عملیات‌های ایالات متحده معمولاً مبتنی بر حمایت از ضعف در برابر «افراد شرور» قوی است. عملیات‌های آمریکا معمولاً به جای اینکه مانند مأموریت‌های حفظ صلح سازمان ملل منتظر درخواست تمامی طرف‌های درگیر باشد، اغلب در پی روایتی مبتنی بر مقاومت در برابر جنایات وحشیانه یکی از طرف‌های درگیر است. اما در حقیقت این کار باعث ایجاد مشکلات در مذاکرات صلح می‌شود؛ زیرا این «افراد شرور» به مثابه حیوانات وحشی و دیوماند معرفی می‌شوند و آمریکا هم می‌گوید که با «حیوانات وحشی» مذاکره نمی‌کند. در صورتی که نیروهای نظامی دولتی که قدرت در آن تقسیم خواهد شد، به عنوان نیرویی که علیه یکی از شرکای قدرت می‌جنگد، شناخته شود، مسئله تقسیم قدرت نیز بسیار دشوار خواهد بود. در آن صورت، برای «افراد شرور» بسیار سخت خواهد بود که ببینند نیروهای نظامی کاملاً در خدمت تطبیق پالیسی‌های جانب دیگر قدرت تقسیم‌شده دولت هستند. در نتیجه، مداخلات صورت‌گرفته علیه دولت میزبان تنها در کوزوو، جایی که نهادهای دولتی صرب در ایالت کوزوو تخریب شده بود، پایان یافت و کوزوو برای مدت طولانی در وضعیت بی‌حکومتی نسبی قرار گرفت. با این حال، حتی ۲۲ سال پس از اتمام عملیات یک‌جانبه آمریکا در کوزوو، مأموریت حفظ صلح سازمان ملل هنوز در آنجا حضور دارد. در هیچ یک از عملیات‌های دیگر ایالات متحده در کشورهای لیبیا، سوریه، عراق، افغانستان، پاکستان، یمن و سومالیا جنگ هرگز به معنای واقعی پایان نیافته است؛ چه اینکه عملیات علیه دولت آن کشور بوده و یا علیه مخالفان دولت (کیویماکی، ۲۰۲۱، فصل ۳).

خروج موقت نیروهای آمریکایی از عراق در اواخر سال ۲۰۱۱ منجر به عملیات‌های گسترده انتقام‌جویی از کسانی شد که قبلاً تحت حمایت آمریکا بودند و شمار تلفات الی بازگشت نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۱۴ افزایش تکان‌دهنده‌ای داشت (پترسن، ۲۰۲۰). این افزایش تلفات ناشی از برجسب‌زنی «افراد خوب - افراد شرور» در جنگ بود. بسیاری از کارشناسان بیم آن دارند که این اتفاق در افغانستان نیز پس از خروج نیروهای آمریکایی رخ دهد. با پایان نقش بازدارندگی آمریکا، طالبان به سادگی می‌توانند سعی کنند کشور را پس بگیرند و از کسانی انتقام بگیرند که هنگام جنگ در عملیات‌های آمریکا نقشی داشته‌اند. عدم تمایل طالبان به مذاکره پیش از خروج کامل نیروهای آمریکایی نشان

می‌دهد که قضیه باید همین باشد. اگر طالبان به لحاظ اینکه ساختار جدید قدرت با آنان منصفانه برخورد خواهد کرد یا خیر، احساس امنیت نکنند، و اگر طالبان نتوانند در سیاست‌های حزبی غیرخشونت‌آمیز سهم بگیرند، و یا اینکه طالبان احساس کنند که نیروی نظامی افغانستان همیشه با آنان با خصومت برخورد خواهد کرد، احتمال انتقام‌جویی طالبان و افزایش خشونت بسیار بالا خواهد بود.

در بسیاری از وضعیت‌های پس از جنگ، انگیزه مذاکرات صلح‌آمیز با مشروط‌کردن خروج نیروهای خارجی برانگیخته شده است. خروج نیروهای امریکایی پس از اعلان آتش‌بس می‌تواند بسیار با خیال راحت انجام شود. و در صورتی که این احتمال برود که طالبان منتظر هستند که نیروهای خارجی از افغانستان خارج شوند تا آنان بتوانند کشور را دوباره به لحاظ نظامی به دست بگیرند، باید این فهم کلی ایجاد شده باشد که نیروهای خارجی (چه امریکا و چه سازمان ملل) می‌توانند به افغانستان بازگردند. پشتیبانی جنگی ارتش امریکا برای افغانستان عمدتاً از طریق نیروی هوایی است و به همین دلیل، بازگشت نیروی هوایی امریکا زمان زیادی نخواهد گرفت. اگر حضور بی‌طرف سازمان ملل با دعوت حکومت فعلی افغانستان و طالبان وجود داشته باشد و اگر این مأموریت سازمان ملل صرفاً برای اطمینان از این باشد که هیچ یک از طرفین تلاش به حل نظامی جنگ افغانستان نخواهند کرد، ممکن است فضایی برای مذاکرات صلح میان‌افغانی موفق و بدون خشونت تحت نظارت سازمان ملل ایجاد شود.

با این حال، ثبات نظامی و بازدارندگی طالبان مسئله اصلی نیست. می‌توان این طور ادعا کرد که این فرمولی است که طی دو دهه گذشته نتوانسته است صلح ایجاد کند. ثبات مبتنی بر بازدارندگی بیش از آنکه مانع خشونت شود، اغلب باعث خشونت می‌شود. بنابراین به جای اینکه جلو میل به کارگیری خشونت را بگیریم، بهتر خواهد بود که از انگیزه خشونت جلوگیری کنیم. برای این کار لازم است که به حاشیه راندن سیاسی و غیرخشونت‌آمیز طالبان را پایان ببخشیم. طرح صلح امریکا اصولی برای انتقال پیشنهاد می‌دهد که طالبان را با دولت فعلی افغانستان در یک سطح قرار می‌دهد. امریکا با لازم دانستن و استفاده از همین نکته توانسته که طالبان را قانع کند که مسیر نظامی به اندازه راهکار مذاکراتی به نفع آنان نیست. در تعدادی از فرایندها که یک جنبش شورشی به دلیل مبارزات مسلحانه‌شان از سیاست به حاشیه رانده شده‌اند، چنین ادغام‌سازی‌ای از طریق مصلحت‌های مهم یک‌جانبه و در مواردی اغلب نمادین، انجام شده است. در «مذاکرات صلح آچه» در ایندونزی که به کمک میانجی‌گری رییس‌جمهور سابق فنلاند (مارتی آتیساری) انجام شده بود، فرایند متذکره به این ترتیب انجام شد که به شورشیان جدایی طلب نهادی داده شد که در ادبیات آنان به معنای «رییس حکومت» برای ایالت خودشان بود؛ این در حالی بود که ایالت آنان به عنوان بخشی از ایندونزی باقی می‌ماند. این نهاد «والی نانگرو» یا رییس ایالت بیشتر وجهه نمادین و فرهنگی داشت نه وجهه سیاسی؛ و به همین دلیل، قبول کردن ایجاد این نهاد، هزینه سیاسی زیادی برای حکومت ایندونزی در پی نداشت. برعلاوه، این نهاد به شورشیان این امکان را داد که جنگ مسلحانه خویش را پایان دهند. به هر حال، این شورشیان موفق شده بودند که از سوی حکومت به رسمیت شناخته شوند و ریاست ایالت خود را به دست گیرند که رییس این ایالت نیز، رهبر همان سازمان شورشی (تنگو حسن دی تیرو) بود. شاید بتوان کاری مشابه این را در افغانستان انجام داد.

طالبان قانون اساسی ۲۰۰۴ را به دلیل ادبیاتی که از قوانین اساسی غربی پیروی می‌کند، مورد انتقاد قرار داده‌اند (روجو، ۲۰۱۲). برای طالبان مهم است که نهادهای دولتی نام و شکل بومی داشته باشد، نه اینکه از غربی‌ها به استعاره گرفته شده باشد؛ چه رسد به اینکه از سوی غربی‌ها تحمیل شده باشد. می‌توان از سازوکارهای گفتگوی تاریخی و نام‌های آنها برای خلاص شدن از این تصور که مذاکرات میان‌افغانی از دستورالعمل‌های خارجی پیروی می‌کنند، استفاده کرد. انتخاب چنین اشکالی از نهادهای دولتی نه تنها برای طالبان بلکه برای دولت فعلی نیز می‌تواند جذاب باشد. حکومت از این طریق می‌تواند اصولی اساسی یا انتقالی پیشنهاد کند که از بنیاد با سنت غربی متفاوت باشد. شاید این کار بتواند کمک کند که قانون اساسی به روشی دموکراتیک با استفاده از نهادهای نماینده اصیل افغانستان به‌حیث عناصر سازنده آن تدوین شود. حکومت فعلی باید متوجه این موضوع باشد که حتی روی نام دولت فعلی با آنچه طالبان پیشنهاد خواهند کرد، می‌تواند به نتیجه‌ای

۱. نویسنده این پالیسی‌نامه مشاور رییس‌جمهور آتیساری در این روند صلح بود (ویراستار انگلیسی).

مطلوب برسد یا خیر. آرام کردن قلمرو تحت نفوذ طالبان و همچنین سربازان آنان کار را برای مذاکره‌کنندگان طالب آسان‌تر می‌کند و این همان چیزی است که از بروز مجدد خشونت‌ها جلوگیری خواهد کرد.

ارتش ایندونزیا توانست با ایجاد واحدهای مرکب از نیروهای دولتی و سربازان شورشی برای انجام عملیات‌هایی که این دو به وضوح اهداف مشترکی داشتند، بر این واقعیت غالب آید که ارتش، دشمن این قوای شورشی است. این در حالی بود که حکومت مجبور بود با آن قوای شورشی قدرت را تقسیم کند. طالبان خود را متعهد به اصولی کرده‌اند که اجازه ندهند از افغانستان و خاک آن برای تروریسم بین‌المللی استفاده شود. طالبان در برخی موارد حتی با شماری از سازمان‌های تروریستی بین‌المللی مبارزه کرده‌اند. شاید بتوان واحدهای مشترکی در برخی نقاط کشور ایجاد کرد تا از نفوذ سازمان‌های تروریستی بین‌المللی در کشور جلوگیری کرد. اگر این امکان وجود داشته باشد که بتواند تصویر نیروهای دفاعی افغانستان را از نیرویی ضد طالب به نیرویی در خدمت یک حکومت با اقتدار مشترک تبدیل کند، شاید بتوان مشارکت طالبان را نیز تضمین کرد. ممکن است این واحدهای مشترک را به محض آغاز آتش‌بس ایجاد کرد و فضا را برای انتقال و تقسیم قدرت فراهم کرد. از چنین فضایی می‌توان برای جذاب‌تر شدن آتش‌بس نیز استفاده کرد.

علاوه بر واحدهای نظامی مشترک، می‌توان بوروکراسی ملکی و همچنین بوروکراسی امنیت سیاسی را در جاهایی که امکان داشته باشد نیز به واحدهای مختلط و مشترک تبدیل کرد. کشورهای شرق آسیا به ما آموختند که حل مشکلات و تمرکز بر چیزهایی که جدایی می‌آورند، تنها راه‌حل‌ها نیستند و باعث شدند که فهم غرب‌محور ما از صلح‌سازی تغییر کند. اغلب، شروع با تمرکز بر چیزهایی که باعث اتحاد می‌شوند، آسان‌تر به نظر می‌رسد. به عنوان مثال، افغانستان نیاز دارد که فقر در این کشور کاهش یابد و در این مورد طالبان و حکومت توافق نظر بیشتری دارند. چرا واحدهای دولتی مشترک برای برنامه‌ریزی و تطبیق استراتژی‌هایی در راستای کاهش فقر در افغانستان ایجاد نکنیم و پس از دو دهه جدایی و به حاشیه راندن یکدیگر، یک دولت فراگیر ایجاد نکنیم در زمینه مسائلی که حکومت فعلی و طالبان را متحد می‌کند. فقط در آن صورت می‌توان بر سایر مسائل تقسیم قدرت تمرکز کرد. پس از دو دهه نفوذ خارجی‌ان در افغانستان، ممکن است مسائل فرهنگی و مذهبی نیز وجود داشته باشد که طرفین درگیر بر آنها اجماع نظر داشته باشند؛ هرچند بدیهی است که مسائلی نیز وجود دارد که باعث جدایی می‌شود. امکان آن وجود دارد که در چنین جنبه‌هایی از حکمرانی اسلامی که طالبان و حکومت فعلی بر آن توافق دارند، همکاری کرد. به هر حال، دولت فعلی برای یک جمهوری اسلامی کار می‌کند؛ بنابراین پس از خروج نیروهای غربی، فرصت‌هایی برای گفتگو و توسعه فراگیر در زمینه هدایت دینی و اخلاقی برای پیشرفت افغانستان فراهم خواهد شد. این کار نه تنها از جهت حل اختلافات، بلکه از لحاظ تمرکز بر مسائلی که موجب اتحاد طرف‌های درگیر می‌شود نیز مفید خواهد بود.

پس از تمام این پیشنهادات کلی و نتایج انتزاعی تحقیق، می‌توان با پیشنهاد چیزی ملموس‌تر به این پالیسی‌نامه پایان بخشید. این مقاله از «گفتگوهای صلح آچه» به عنوان نمونه‌ای از بهترین شیوه‌ها برای غلبه بر چندین مانع مرتبط با فرایند صلح استفاده کرده است. دلیل این انتخاب، این است که به لحاظ آمار تلفات ناشی از جنگ، گفتگوهای صلح آچه موفق‌ترین روند صلح شرق آسیا در ۴۰ سال گذشته بوده است. اگر روزی یک تیم مشترک حکومتی و طالبان متشکل از مقامات یا سربازان این دو، بخواهند یک تور مجازی یا حضوری برای آموختن از تجارب صلح‌سازان حقیقی آنجا انجام دهند، چنین فرصتی باید امکان سازمان‌دهی شدن را داشته باشد. دوستان اهل آچه و ایندونزیایی من با بسیاری از هیئت‌های کشورهای در حال جنگ این همکاری را کرده‌اند و در ضمن، اکثر چنین تورهای مطالعاتی بسیار پربار بوده‌اند. یادگیری مشترک از یک روند موفق دیگر، اغلب روش خوبی برای تسهیل «تفکر بیرون از جعبه» در مورد روند صلح کشور خود است.



## منابع و مآخذ:

- عبدالله، ع. (۶ دسامبر ۲۰۲۰). رییس شورای عالی مصالحه ملی: مردم افغانستان مالکان روند صلح هستند: <https://hcnr.af/en/chairman-hcnr-people-afghanistan-have-ownership-peace-process>
- البرایت، ام. (۲۰۰۵). خاطرات خانم منشی. میامکس / نسخه صوتی.
- الحاج ملا برادر آخوند. (۲۰۲۰). متن سخنرانی معاون سیاسی، الحاج ملا برادر آخوند، در جریان کنفرانس ویدیویی که توسط مرکز مطالعات انسانی و جنگ برگزار شده بود | امارت اسلامی افغانستان: <http://alemarahenglish.net/?p=40373>
- بایدن، جی. آر. (۱۵ اپریل ۲۰۲۱). سخنرانی کامل جو بایدن: خروج نیروهای امریکایی از افغانستان؛ ویدیوی سی.ان.ان:  
<https://www.cnn.com/videos/politics/2021/04/14/afghanistan-announcement-full-speech-joe-biden-us-troop-withdrawal-sot-vpx.cnn>
- بلینکن، ای. جی. (۲۰۲۱). پیامی به رییس جمهور غنی و داکتر عبدالله.
- بوش، جی. دبلیو. (۲۰۰۴). ملاحظاتی بر مباحثه‌ای در دانشگاه کوتس تاون پنسیلوانیا در کوتس تاون، پنسیلوانیا. منتشر شده در اسناد عمومی رییس جمهور ایالات متحده امریکا، ۱۹۹۴، کتاب ۲ (صص ۱۲۵۱-۱۲۶۶).
- دولت جمهوری اسلامی افغانستان. (۲۰۲۱). پلان صلح اپریل ۲۰۲۱. اسناد فاش شده: <https://8am.af/wp-content/uploads/2021/04/Doc.pdf>
- امارت اسلامی افغانستان. (۲۰۲۰). جنایات جنگی نیروهای اشغال‌گر خارجی و مزدوران داخلی آنان (جنوری ۲۰۲۰): <http://alemarahenglish.net/?p=32416>
- امارت اسلامی افغانستان. (۲۰۲۰). اعلامیه امارت اسلامی افغانستان در مورد انتخابات امریکا: <http://alemarahenglish.net/?p=39175>
- امارت اسلامی افغانستان و ایالات متحده امریکا. (۲۰۲۰). توافق‌نامه برای آوردن صلح در افغانستان بین امارت اسلامی افغانستان و ایالات متحده امریکا که امارت اسلامی توسط امریکا به حیث یک دولت به رسمیت شناخته نشده و به نام طالبان شناخته می‌شود. وزارت خارجه امریکا: <https://www.state.gov/wp-content/uploads/2020/02/Agreement-For-Bringing-Peace-to-Afghanistan-02.29.20.pdf>
- خلیل‌زاد، ز. (۲۰۲۱). پیش‌نویس مباحث ایالات متحده برای اصول توافق‌نامه مذاکرات صلح میان افغانی. Tolonews.com. <https://tolonews.com/pdf/pdf.pdf>
- کیویماکی، تی. (۲۰۱۹). شکست در محافظت. مسیر و عواقب مداخله‌گرایی بشردوستانه. انتشارات

ادوارد الگار.

- کیویماکی، تی. (b۲۰۱۹). کدگذاری گفتمان ریاست جمهوری امریکا در مورد محافظت. آرشیف داده‌های تحقیقی دانشگاه بات:

doi:10.15125/BATH-00535

- کیویماکی، تی. (a۲۰۲۱). مجموعه داده‌هایی بر گفتمان، رویکرد و نتایج حفظ صلح سازمان ملل، ۲۰۱۹-۱۹۹۳. آرشیف داده‌های دانشگاه بات:

https://doi.org/10.15125/BATH-00783

- کیویماکی، تی. (b۲۰۲۱). داده‌هایی بر مثلث شکنندگی - نارضایتی - جنگ. آرشیف داده‌های تحقیقی دانشگاه بات.

https://doi.org/10.15125/BATH-00951

- کیویماکی، تی. (c۲۰۲۱). حفاظت از افراد ملکی جهان در برابر خشونت: گفتمان و عملکرد سازمان در دولت‌های شکننده. روتلج.

- ناتو. (۹ دسامبر ۲۰۲۰). بیانیه شورای اتلانتیک شمالی در مورد مذاکرات صلح افغانستان. ناتو:

http://www.nato.int/cps/en/natohq/news\_180008.htm

- پترسن، تی. (۲۰۲۰). یو. سی. دی. پی. رمز - کتاب خشونت یک طرفه. نسخه ۲۰۰۱. پروگرام داده‌های دیپارتمنت منازعه اوپسالالا، واحد تحقیق صلح و منازعه دانشگاه اوپسالالا:

https://ucdp.uu.se/downloads/nsos/ucdp-onesided-201.pdf

- روجو، بی. (۱۲ جنوری ۲۰۱۲). طالبان افغانی قسم خورده‌اند که «جهاد» را ادامه دهند و قانون اساسی افغانستان را رد کنند | ژورنال لانگ و ار اف. دی. دی:

https://www.longwarjournal.org/archives/2012/01/afghan\_taliban\_vows.php

- مجمع عمومی سازمان ملل. (۲۰۰۱). قطع‌نامه ۲۳۵/۵۵: مقیاس ارزیابی تقسیم هزینه‌های عملیات حفظ صلح سازمان ملل. سازمان ملل:

https://www.un.org/en/ga/search/view\_doc.asp?symbol=A/RES/55/235

- شورای امنیت سازمان ملل. (۲۰۲۰). قطع‌نامه ۲۵۱۳ (۲۰۲۰):

https://undocs.org/S/RES/2513(2020)



### در مورد نویسنده

پروفسور تیمو کیویماکی، در سال ۲۰۱۵ به دانشگاه بات پیوست. وی پیش از این استاد دانشگاه هلسینکی، لاپلند و کپنهاگ بوده است. پروفسور تیمو کیویماکی، ریاست بخش مطالعات آسیایی انستیتوت نویدک کپنهاگ و انستیتوت مطالعات توسعه‌ی دانشگاه هلسینکی را در کارنامه خود دارد. علاوه بر کارهای علمی، وی به حیث مشاور با حکومت‌های فنلاند، دانمارک، هلند، روسیه، مالزی، اندونزی، سویدن و همچنین با چندین سازمان‌های ملل متحد و اتحادیه اروپا نیز کار کرده است.

